

## تاملی در آیات ناظر بر شبهه افکنی مشرکان و پاسخ‌های قرآنی، با محوریت تفسیر مجمع البیان و نمونه

اکبر ساجدی<sup>۱</sup>

جواد نعمتی<sup>۲</sup>

یوسف خیری<sup>۳</sup>

میرمحسن عرفانی راد<sup>۴</sup>

### چکیده

قرآن از زبان کفار و مشرکان شبهات و پرسش‌هایی را در چهار محور نقل کرده است. پرسش‌هایی درباره خداوند، پیامبر، قرآن و قیامت. پرسش‌هایی از قبیل این که مگر می‌شود خدا یگانه باشد؟ اگر خدا وجود دارد، چرا دیده نمی‌شود؟ چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید؟ چرا پیامبر فرشته نیست؟ چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ این پژوهش با احصای آیاتی که نوعی پرسش‌گری و یا شبهه‌افکنی کفار و مشرکان را طرح کرده است، پاسخ‌های حکیمانه خداوند متعال را به این دسته از پرسش‌ها با محوریت دو تفسیر مجمع البیان و نمونه مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که قرآن هیچ یک از پرسش‌های طرح شده را بی‌پاسخ نگذاشته است. غالب این پرسش‌ها ادعایی بی‌دلیل هستند. نتیجه آخر این که مهم‌ترین شبهات پیرامون قیامت طرح شده است. این مطلب اهمیت اعتقاد به سرای آخرت را نشان داده و نقش آن را در دین‌داری مشخص می‌سازد.

**واژگان کلیدی:** شبهات، قرآن، تفسیر، مجمع البیان، نمونه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و دانشیار گروه معارف

اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز. akbarsajedi@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز. jnematij@yahoo.com

۳. عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت و استادیار گروه معارف

اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز. yousofkhairy@yahoo.com

۴. عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

مقدمه

فطرت پاک انسان، شور و شوق او را به درک حق و حقیقت برمی‌انگیزد. آن‌ها که به رسیدن حقایق طالب‌اند، لحظه‌ای آرام و قرار ندارند؛ دائماً در تکاپو و تلاش‌اند تا حقیقت را عاشقانه دریابند.

ولی در این بین هستند انسان‌هایی که به قدری در هوا و هوس‌ها گرفتارند، که هرگز به فکر یافتن حقایق نمی‌افتند. آن‌ها واقعیت‌ها را شوخی تلقی کرده، و زندگی دنیا را جدی می‌دانند. بابت لحظه‌ای لذت زودگذر حاضرند هست و نیستشان را فدا کنند، اما برای لذت همیشگی و جاودانی رغبتی ندارند. اگر پول و کلید و دسته چکشان گم شود، هراسان به این طرف و آن طرف می‌دوند و با هزار آگهی و مزدگانی به دنبال گمشده‌شان می‌گردند، ولی اصلاً دنبال «خودشان» نیستند! آری آن‌ها در دنیا «خود» را گم کردند و «خود» را باختند، و هراسی به جان راه نداند.

این عده از انسان‌ها که غالباً قیامت و معاد را امری ناشدنی می‌دانند حقیقتاً شبهه‌ای درباره قیامت ندارند، بلکه می‌خواهند آزادانه و به راحتی در هوا و هوس‌هایشان غوطه‌ور شوند؛ چون اگر به قیامت معتقد شوند، کامشان از لذت گناه تلخ می‌گردد، از همین رو قیامت را انکار می‌کنند. و اگر هم پاسخ صحیح و محکمی دریافت کنند، باز آن را نمی‌پذیرند.

البته آن چه در این بین پاسخ چنین شبهاتی را مهم می‌نماید، دو امر است: اول آن که باید شبهه این عده از انسان‌ها بی پاسخ نماند و حجت برایشان تمام گردد، تا روز قیامت جای هیچ عذر و بهانه‌ای نباشد و دومی که شاید مهم تر از اولی باشد؛ این که با طرح چنین شبهاتی از سوی معاندان و غرض-ورزان، برخی مومنین ضعیف‌الایمان که قدرت تفکر و تدبیر آن چنانی ندارند، دچار تزلزل عقیدتی شده و خدای ناکرده در پرتگاه کفر و شرک قرار می‌گیرند. نجات این عده از انسان‌ها که اگر جوابی قانع کننده دریافت کنند، به دام کفر و شرک نمی‌افتند از واجب‌ترین کارهاست.

از این روست که طرح شبهه و ایجاد آن و نشر و پخش آن کاری ناشایست بوده و باید از فرجام زشت چنین کاری در هراس بود. قرآن اگر شبهاتی را نقل کرده، شبهاتی بوده که در آن زمان از سوی کفار و مشرکین طرح و پخش شده بود. و الا قرآن هرگز خود، طرح کننده شبهات نبوده است.

از سویی دیگر، قرآن هر شبهه و پرسشی را که طرح کرده، پاسخی مقتضی نیز داده است. شاهد این سخن، آیات فراوانی است که به پیامبر با واژه «قل» دستور می‌دهد که پرسش‌های مردم را بی‌پاسخ نگذارد. ترجمه اجمالی آیات مزبور چنین است: «ای پیامبر، زمانی که مردم از تو درباره فلان چیز پرسیدند، در پاسخ آن‌ها بگو: ...». طبق این آیات پاسخ به پرسش‌های مردم از وظایف پیامبر می‌باشد. در نوشتار پیش رو سعی شده ضمن دسته‌بندی پرسش‌ها و شبهات کفار و مشرکان، پاسخ قرآن درباره آن‌ها نقل و با عنایت به تفسیر مجمع‌البیان و نمونه توضیحی در خور نیز ارائه شود.

انواع شبهات

شبهاتی که قرآن آن‌ها را از زبان کفار و مشرکان نقل نموده است، درباره اصول اعتقادی می‌باشد. «توحید»، «نبوت»، «قرآن» و «قیامت» از جمله محورهایی است که کفار و مشرکین درباره آن‌ها شبهاتی طرح کرده‌اند. از این رو مقاله حاضر نیز بر محور این اصول تنظیم شده و ابتدا از شبهات مهم‌ترین اصل اعتقادی یعنی «توحید» سخن به میان آمده است:

### ۱. شبهات درباره خداوند یکتا

خدا حقیقتی آشکار است، و در وجودش جای هیچ شک و تردیدی نیست:

أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (سوره ابراهیم، آیه ۱۰)

آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده.

استفهام به کار رفته در آیه استفهام انکاری است؛ یعنی از کثرت ادله داله بر وجود خدای تعالی، شک و ریب در آن وجود ندارد. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۶۲۳)

پس اصل وجود خدا مسلم و بدون شبهه است. اما صفات خدا چطور؟ و در بین صفات خدا مهم‌ترین صفت خدا یعنی «توحید» چطور؟ آیا شبهه‌ای درباره آن طرح شده است؟

«توحید» عصاره و چکیده اسلام است. معارف گران‌بهای اسلام از عقاید گرفته تا احکام و اخلاقیات همگی بر محور توحید می‌گردند. جمله شریف «لا اله الا الله» که شعار یکتاپرستی است، تمامی معارف اسلام را در خود جای داده است. ولی این شعار از سوی مشرکین مکه مورد شک و تردید قرار گرفت، که توضیحش را ذیلاً ذکر می‌کنیم:

### ۱.۱. مگر می‌شود خدا یکی باشد؟!

مشرکین و بت‌پرستان هرگز برای انکار توحید الهی دلیل ارائه نکردند، و صرفاً تعجب و شگفت خود را به وسیله استفهام انکاری (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۷۲۶) ابراز داشته‌اند، و پرواضح است که شگفت و تعجب از چیزی نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای بر نبود آن تلقی شود:

أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (سوره ص، آیه ۵)

آیا او (پیامبر) به جای این همه خدایان خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است. آن چه از این سخن بر می‌آید این است که مشرکین مکه به خاطر پیروی از آبا و اجداد خود (قمی مشهدی ۱۳۶۸: ج ۱۱، ص ۲۰۴) به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و باور این که خدا، واحد و یکتاست برایشان مشکل بود، از این رو اعتقاد به خدای یکتا را امری شگفت‌انگیز و غیرممکن می‌پنداشتند.

### ۱.۲. بیهودگی عالم

از جمله صفات خدای تعالی که در قرآن بسیار تکرار شده است، حکمت و هدف‌داری خداست. تمامی کارهای خدای متعال و آفرینش نظام هستی از حکمت کامله او نشأت گرفته و ذات پاکش در هر کاری هدفی را دنبال می‌کند. خداوند متعال در پاسخ به شبهه بیهوده بودن نظام هستی که در حقیقت زیر سوال بردن حکمت الهی است می‌فرماید:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (سوره مومنون، آیه ۱۱۵)

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز گردانده نمی شوید؟  
یعنی آیا گمان کردید که ما شما را آفریده ایم تا هر چه که بخواهید انجام دهید و نسبت به رفتارتان بازخواست نشوید؟ (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۱۹۳)  
این استفهام توبیخی است و کفار و مشرکان را به خاطر غفلتی که داشته اند، توبیخ می کند. (فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۱۲)

اگر عالم قیامتی نبود، شبهه شما بجا بود و آفرینش عالم بیهوده می شد، ولی عالم دیگری وجود دارد که شما انسان ها دوباره در آن عالم زنده خواهید شد. به عبارت دیگر حکمت خداوند اقتضا می کند که عالم آخرت باشد، تا نظام آفرینش بیهوده و عبث نشود.  
۱. ۳. بت پرستی فقط به خاطر تقرب به خداست!

مشرکان و بت پرستان برای پیمودن بیراهه شرک دلیل های واهی و سستی ارائه کرده اند که رنگ شبهه به خود گرفته است.

برخی از آن ها می گویند که ذات پاک خدا بزرگ تر از آن است که مستقیماً مورد عبادت واقع شود، بنابراین بایستی به کسانی رو آورد که تدبیر و ربوبیت عالم از سوی خدا به آن ها واگذار شده است، و آن ها را باید واسطه خود و خدا قرار داد!!

گویا بت پرستان می گویند: «ما آن ها را به عنوان ارباب و خدایان پرستش می کنیم تا ما را به خدا نزدیک کنند. آن واسطه ها همان فرشتگان و جن و به طور کلی وجودات مقدسی هستند که دست ما از رسیدن به آن ها کوتاه است. پس لازم است آن ها تمثیل و سمبلی داشته باشند و بت ها تمثیل خدایان ما هستند؛ از این روست که ما بت ها را می پرستیم». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۳۳۶ - ۳۳۷) خداوند متعال از قول آن ها می فرماید:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (سوره زمر، آیه ۳)

و آن ها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، (دلیلشان این بود که:) این ها را نمی پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند.

«زُلْفَى» یعنی نزدیک گردانیدنی (کاشانی، ج ۸، ص ۷۴) که در این آیه تأکیدی بر فعل «لیقربونا» است. صاحب مجمع البیان تعبیر «لیقربونا الی الله» را «لیشفعوا لنا الی الله» تفسیر کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ص ۷۶۲)، یعنی: «آن واسطه ها را پرستش می کنیم تا ما را پیش خداوند شفاعت کنند»  
خداوند متعال در آیات فراوانی از این شبهه پاسخ قاطعی ارائه کرده است، که به مواردی از آن اشاره می شود:

اولا قرآن در اولین سوره‌اش یعنی سوره حمد بر این نکته تاکید می‌کند که انسان بدون هیچ واسطه- ای می‌تواند با خدای خود تماس بگیرد، با او سخن بگوید، راز و نیاز کند و حاجت بطلبد. نه تنها در سوره حمد، در جاهای دیگری از قرآن نیز به ساده بودن این ارتباط اشاره شده است:

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي (سوره بقره، آیه ۱۸۶)

و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم؛ دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند.

ثانیا قرآن هر گونه واسطه را که به عنوان «ارباب و خدایان» تلقی شود، به شدت رد نموده و با دلیل واضح و روشن بی‌اساسی این پندار را نمایان می‌سازد:

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (سوره اسراء، آیه ۵۶)

بگو: «کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آن‌ها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند».

واقعا این چه منطقی است که انسان کسی را پرستش کند و از کسی گشایش گره‌هایش را بخواهد که او توانایی و قدرت چنین کاری را ندارد! طبق آیه فوق، کسی که نمی‌تواند مشکلی را برطرف کند و ضرری را دفع نماید، صلاحیت الوهیت و عبادت را دارا نیست. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۶۵۱)

در آیه‌ای دیگر انسانی که چنین خدایی را پرستش می‌کند، جزو گمراه‌ترین انسان‌ها معرفی شده است:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دَعَائِهِمْ غَافِلُونَ (سوره احقاف، آیه ۵)

چه کسی گمراه‌تر است از آن کسی که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آن‌ها (کاملا) بی‌خبر است (و صدای آن‌ها را هیچ نمی‌شنود)!

استفهام موجود در آیه انکاری است و معنای آیه این است که: چه کسی دورتر از حق است نسبت به آن کسی که به جای خدا، بت‌ها را می‌خواند. (فخر رازی، ج ۲۸، ص ۷-۸)

#### ۱.۴. چرا خدا را نمی‌بینیم؟

رؤیت خدا در میان انسان‌ها و از جمله بنی اسرائیل بحث داغی بوده است، تا آن جا که قوم بنی اسرائیل ایمان به حضرت موسی را منوط به رؤیت خدا کردند:

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (سوره بقره، آیه ۵۵)

و (به یاد آرید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر این که خداوند را آشکارا (با چشم خود) ببینیم؛ پس صاعقه شما را گرفت؛ در حالی که تماشا می کردید. پاسخی که در این آیه به تقاضای رویت داده شده، پاسخی عملی است. خدا برای آن عده صاعقه‌ای فرو فرستاد، و همگی آن‌ها به وسیله آن مُردند. گویا خدا می فرماید: شما تحمل صاعقه که نشانه کوچکی از قدرت من است را ندارید، چطور طالب رویت خود من هستید؟! طبق برخی از آیات دیگر، تقاضای رویت الهی از سوی کسانی طرح شده که قیامت را نمی پذیرند و برای این که سرپوشی به انکار خود گذاشته باشند، از پیامبر تقاضای رویت خدا می کنند، ولی خداوند راز درونیشان را برملا کرده و می فرماید این درخواست از روی تکبر و خودخواهی طرح شده است:

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا ... نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا (سوره فرقان، آیه ۲۱)

کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می کنند) گفتند: «چرا ... پروردگاران را با چشم خود نمی بینیم؟» آن‌ها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند. این سخنان بهانه‌هایی بیش نیستند. انسان قدرت دیدن خدا را ندارد و خداوند اصلاً جسم نیست تا دیده شود. حتی اگر نعوذ بالله خداوند دیده می شد، باز این دسته از انسان‌ها ایمان نمی آوردند، و بهانه دیگری را دست‌آویز قرار می دادند.

#### ۱. ۵. اگر خدا می خواست ما مشرک نمی شدیم!

مشرکان مانند بسیاری از گنهکارانی که می خواهند با استتار تحت عنوان «جبر» از مسؤلیت خلاف‌های خود فرار کنند، به «اصل جبر» معتقد بوده‌اند. آن‌ها با ابراز این عقیده غلط می خواستند خود را از گناهانشان تبرئه کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۲) خداوند در این باره می فرماید:

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا (سوره انعام، آیه ۱۴۸)

به زودی مشرکان (برای تبرئه خویش) می گویند: «اگر خدا می خواست، نه ما مشرک می شدیم و نه پدران ما».

خداوند در ادامه همین آیه پاسخ این شبهه مشرکین را چنین داده است:

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (همان)

کسانی که پیش از آن‌ها بودند نیز همین گونه دروغ می گفتند و سرانجام (طعم) کیفر ما را چشیدند، بگو: «آیا دلیل قاطعی (بر این موضوع) دارید؟ پس به ما ارائه دهید. شما فقط از پندارهای بی اساس پیروی می کنید و تخمین‌های نابجا می زنید.

## ۱. ۶. ما همان راه پدرانمان را می‌رویم

کفار و مشرکین در برابر این سؤال که چرا از قرآن تبعیت نمی‌کنید، بهانه‌ای طرح کرده و آن را دست‌آویز خود قرار می‌دهند. شبهه ایشان این است که مگر می‌شود انسان راه پدران و نیاکان خود را ول کند و برنامه‌ای تازه برای خود در نظر گیرد:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ (سوره بقره، آیه ۱۱۸)

و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «از آن چه خدا نازل کرده است پیروی کنید». می‌گویند: «نه، ما از آن چه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم». آیا اگر پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آن‌ها پیروی خواهند کرد)؟

خداوند متعال پرسش شبهه‌انگیز کفار را با پرسشی دیگر پاسخ می‌دهد، و می‌فرماید: اگر پدران شما اهل فکر و اندیشه نبودند، باز شما چشم بسته پشت سر آن‌ها می‌افتادید؟ پیروی از پدران و نیاکان به شرطی درست است که کورکورانه نباشد.

## ۲. شبهات درباره نبوت

دومین موضوعی که قرآن شبهاتی درباره آن نقل می‌کند، شبهات درباره نبوت و پیامبری حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است. اینک نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

### ۲. ۱. چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید؟

برای مشرکین باور این که کسی بیاید و از سوی خدا پیامی آورد، سخت بود. آن‌ها برای این که بهانه‌ای به کفر و عنادشان آورده باشند، می‌گفتند: «اصلاً چرا خدا مستقیماً با خود ما حرف نمی‌زند؟» خداوند متعال این عده را با وصف «الذین لا يعلمون» توصیف کرده و علت چنین خواهشی را جهل و نادانی ایشان معرفی می‌نماید:

وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (سوره بقره، آیه ۱۱۸)

افراد ناآگاه گفتند: «چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟! و یا چرا آیه و نشانه‌ای برای خود ما نمی‌آید!» پیشینیان آن‌ها نیز، همین گونه سخن می‌گفتند؛ دل‌ها و افکارشان مشابه یکدیگر است؛ ولی ما (به اندازه کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین و (حقیقت جویان) روشن ساخته‌ایم.

این شبهه، حرف تازه‌ای نیست. و بی‌اساسی این حرف برای کسانی که حقیقت طلب هستند، واضح و روشن است؛ چرا که آیات و نشانه‌های خدای تعالی به قدری زیاد است که دیگر نیاز نیست خداوند با آن‌ها مستقیماً سخن بگوید و برای آن‌ها به صورت جداگانه آیه و نشانه‌ای قرار دهد؛ چون در آن صورت نیز بهانه دیگری می‌آوردند. شبیه این پاسخ را خداوند به بنی اسرائیل داده است. خداوند درباره بهانه جویی ایشان با آن همه آیه و نشانه‌ای که برایشان فرستاده بود، می‌فرماید:

سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ (سوره بقره، آیه ۲۱۱)

از بنی اسرائیل بپرس: چه اندازه نشانه‌های روشن به آن‌ها دادیم؟!

### ۲.۲. چرا پیامبر به تنهایی حامل وحی است؟

از مهم‌ترین عوامل کفر و انکار، بهانه‌جویی است. گرچه خود بهانه‌جویی معلول عوامل دیگری همچون تکبر و خودخواهی می‌باشد، ولی تدریجاً به عنوان یک روحیه منفی درمی‌آید و خود یک عامل برای عدم تسلیم در برابر حق می‌گردد.

از جمله بهانه‌جویی‌هایی که مشرکان در برابر پیامبر داشتند، و در چندین آیه از قرآن به آن اشاره شده، این است که آن‌ها می‌گفتند: «چرا پیامبر به تنهایی به این ماموریت بزرگ دست زده است؟ چرا موجودی مثل فرشته او را در این ماموریت همراهی نمی‌کند؟ مگر انسانی که از جنس ما است می‌تواند به تنهایی بار رسالت را بر دوش کشد؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۱۵۹ - ۱۶۰) قرآن سخن این مشرکان را چنین نقل کرده است:

وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ مَلَكٌ (سوره انعام، آیه ۸)

و گفتند: «چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند؟)»

در ادامه همین آیه و در آیه بعدی دو پاسخ به این شبهه ارائه شده است:

وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ\* وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (سوره انعام، آیه ۸ و ۹)

ولی اگر فرشته‌ای بفرستیم (و موضوع جنبه حسی و شهودی پیدا کند)، کار تمام می‌شود؛ (یعنی اگر مخالفت کنند)، دیگر به آن‌ها مهلت داده نخواهد شد (و همه هلاک می‌شوند). \* و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را به صورت انسانی در می‌آوردیم و بر آنان همان لباس که مردمان پوشند می‌پوشانیم.

ملائکه از آن جایی که موجودات مادی نیستند، قابل رویت نمی‌باشند، از این رو اگر فرشته‌ای بخواهد ظاهر شود، بایستی در قالب مادی درآید. و به همین خاطر است که پیامبران فرشتگان را در صورت «انسان» می‌دیدند، و جناب جبرئیل علیه السلام در شکل یک انسان به نام «دحیه کلبی» بر پیامبر ظاهر می‌شد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۴۲۹)

### ۳.۲. مگر پیامبر غذا می‌خورد و راه می‌رود؟

اگر قرار باشد کسی حقیقت را قبول نکند، هزار و یک بهانه برای انکارش جور می‌کند. مشرکین مکه نیز برای انکار نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جمله بهانه‌ها و یا به تعبیری از جمله شبهاتی که مطرح کردند، این بود که چرا پیامبر غذا می‌خورد و راه می‌رود؟! چرا او مثل پادشاهان گنجی و باغ و بوستانی ندارد؟! به آیات زیر توجه نمایید:



وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا... \* أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا (سوره فرقان، آیه ۷ و ۸)

و گفتند: «چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود... \* یا چرا گنجی برای او فرستاده نمی شود و یا باغی ندارد که از (میوه) آن بخورد».

قرآن علت اصلی این بهانه جویی ها را تکذیب قیامت معرفی می کند و می فرماید که مشکل اینها در جای دیگری است، و آن این که چون قیامت را باور ندارند، این گونه بهانه می آورند:

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا \* بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (سوره فرقان، آیه ۱۰ و ۱۱)

زوال ناپذیر و بزرگ است خدایی که اگر بخواهد بهتر از این را برای تو قرار می دهد: باغهایی که نهرها از زیر درختانش جاری است، و (اگر بخواهد) برای تو کاخهایی مجلل قرار می دهد. \* (اینها همه بهانه است) بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده اند؛ و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله ور و سوزان فراهم کرده ایم!

خداوند متعال در ادامه همین آیات متذکر می شود که غذا خوردن و در بازار راه رفتن به پیامبر خاتم اختصاص ندارد، و در پیامبران پیشین نیز این اوصاف بوده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۵۸)

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ (سوره فرقان، آیه ۲۰)

ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر این که غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند. و در سوره هود به عنوان دلداری پیامبر که مبدا از سخنان مشرکین برنجد، می فرماید:

فَلَعَلَّكَ ... وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ (سوره هود، آیه ۱۲).

شاید ... سینه ات از این جهت تنگ (و ناراحت) شود که می گویند: «چرا گنجی بر او نازل نشده و یا چرا فرشته ای همراه او نیامده است؟!» (ابلاغ کن، و نگران مباش! چرا که) تو فقط بیم دهنده ای.

#### ۴.۲. چرا قرآن بر یکی از ثروتمندان نازل نشده است؟

از نظر مشرکین مکه معیار ارزش انسان، مال و ثروت و مقام ظاهری و شهرت اوست. آنها چنین عقیده داشتند که ثروتمندان و شیوخ ظالم قبایل مقرب ترین مردم در درگاه خدا هستند، لذا تعجب می کردند از این که موهبت نبوت بر یکی از این قماش افراد نازل نشده، و بر یتیم و فقیر و تهیدستی به نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۱، ص ۴۹) به آیه زیر توجه کنید:

وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (سوره زخرف، آیه ۳۱)

و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟»

قرآن مجید برای کوبیدن این طرز تفکر زشت و خرافی پاسخ‌های دندان‌شکنی می‌گوید و دیدگاه الهی را چنین مجسم می‌سازد:

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (سوره زخرف، آیه ۳۲)

آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آن چه جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است.

جالب این که این طرز تفکر هم نسبت به شخص پیامبر وجود داشته و هم نسبت به پیروان او. کفار و مشرکین به مومنین می‌گفتند که ما به لحاظ مقام و بزرگواری از شما برتریم؛ چرا که همه شما تهی-دست و فقیر هستید:

قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا (سوره مریم، آیه ۷۳)

کافران به مومنان گفتند: «کدام یک از دو گروه [= ما و شما] جایگاهش بهتر و جلسات انس و مشورتش زیباتر و بخشش او بیشتر است؟»

در ادامه همین آیه پاسخی که خداوند به این طرز تفکر می‌دهد چنین است:

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَرَعِيًّا (سوره مریم، آیه ۷۴)

چه بسیار از اقوامی را پیش از آن‌ها نابود کردیم که هم مال و ثروتشان از آن‌ها بهتر بود و هم ظاهرشان آراسته‌تر.

## ۲.۵. چرا آیه و نشانه‌ای بر پیامبر نازل نشده است؟

کسانی که بر اثر لجاجت حاضر نبودند به هیچ قیمتی در برابر بیان منطقی قرآن تسلیم شوند، دست به بهانه‌جویی تازه‌ای زدند و از روی استهزا گفتند: «چرا بر پیامبر معجزاتی همچون معجزات موسی و عیسی نازل نشده است؟ چرا او عصای موسی و دم مسیحا ندارد؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۳۱۴) این گونه سخنان در آیات چندی نقل شده که یکی از آن‌ها را ذیلا می‌آوریم:

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ (سوره عنکبوت، آیه ۵۰)

و گفتند: «چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟!»

در ادامه همین آیه پاسخ این شبهه چنین داده شده است:

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (همان).

بگو: «معجزات همه نزد خداست (و به فرمان او نازل می‌شود، نه به میل من و شما) من تنها بیم‌دهنده‌ای آشکارم.»

طبق این آیه معلوم می‌گردد آیات و معجزات بر اساس مصلحتی که فقط خدا بدان آگاه است، نازل می‌شود نه به خواست شخص خاصی، از این روست که معجزات انبیا همگی یکسان نیستند، چون مصالح امت‌ها فرق می‌کند. (طبرسی، ج ۴، ص ۴۵۱)

لازم به توضیح است که پیامبر غیر از قرآن معجزات دیگری نیز داشته است و سخن این عده از مشرکان ناظر به معجزات اقتراحی و پیشنهادی بود. منظور از معجزات اقتراحی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طبق تمایلات این و آن، هر امر خارق العاده‌ای را که پیشنهاد کنند انجام دهد. مثلاً یکی بگوید: «بایستی کوه سنگی را به طلا تبدیل کنی!» و دیگری بگوید: «این کافی نیست باید به آسمان صعود کنی». (همان) به این ترتیب معجزه را بازیچه قرار داده و آخر سر پیامبر را ساحر و جادوگر معرفی کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۳۱۵)

واقعیت این بود که آن‌ها نمی‌خواستند ایمان بیاورند:

وَ لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبْلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا (سوره انعام، آیه ۱۱۱)

و (حتی) اگر فرشتگان را بر آن‌ها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنان سخن می‌گفتند، و همه چیز را در برابر آن‌ها جمع می‌نمودیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند.

مشرکین ساده‌لوح نه تنها معجزات پیامبر را دست‌کم می‌گرفتند، حتی خیال می‌کردند پیامبر آیات قرآن را از پیش خود جمع‌آوری کرده و برمی‌گزینند! به آیه زیر توجه کنید:

وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي (سوره اعراف، آیه ۲۰۳)

و هنگامی که آیه‌ای برای آن‌ها نیاوردی (و در نزول وحی تاخیری افتد)، می‌گویند: «چرا خودت (از پیش خود) آن را برنگزیدی؟» بگو: «من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود».

### ۳. شباهت درباره قرآن

سومین موضوعی که قرآن شباهتی درباره آن نقل می‌کند، شباهت درباره قرآن است. اینک نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

#### ۳.۱. اگر در قرآن شک دارید، مثل آن را بیاورید

مشرکین مکه برای مقابله با پیامبر از هر راهی وارد شدند و بسیاری از شیوه‌ها را به کار بستند تا بلکه پیامبر را شکست دهند. گاهی او را دیوانه و مجنون نامیدند، و گاهی تهمت سحر و جادو به او بستند، و گاهی نیز قرآن را ساخته و پرداخته خود پیامبر شمردند. خداوند درباره این که قرآن ساخته و پرداخته ذهن بشر نیست، ضمن دعوت به مبارزه می‌فرماید:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ  
 إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (سوره بقره، آیه ۲۳)

و اگر درباره آن چه بر بنده خود [= پیامبر] نازل کرده ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره  
 همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را غیر خدا (برای این کار) فرا خوانید اگر راست می گوئید.  
 در آیه بعد نیز عجز و ناتوانی آن ها را در شکستن اعجاز قرآن خاطر نشان کرده و می فرماید:  
 فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (سوره  
 بقره، آیه ۲۴)

پس اگر چنین نکنید که هرگز نخواهید کرد از آتشی بترسید که هیزم آن (بدن های) مردم (گنجهکار)  
 و سنگ ها [= بت ها] است؛ و برای کافران آماده شده است!

### ۳.۲. چرا قرآن دفعتا نازل نمی شود؟

چرا آیات قرآن تدریجا و با فواصل مختلف زمانی نازل می شود؟ اگر قرآن از سوی خداست، آیا بهتر  
 نیست که یکجا نازل شود تا مردم بیشتر به عظمت آن واقف گردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵،  
 ص ۷۸)

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً (سوره فرقان، آیه ۳۲)

کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی شود؟

در حقیقت این آیه سخن کفار اهل کتاب است. آن ها قرآن را با تورات، انجیل و زبور مقایسه می-  
 کردند، و می گفتند چرا قرآن مانند این کتب یکجا نازل نشده است؟ (طبرسی، ج ۴، ص ۲۶۵)

قرآن پاسخ این شبهه را در ادامه آیه این چنین ارائه می کند:

كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً (سوره فرقان، آیه ۳۲)

این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم و (از این رو) آن را به تدریج بر تو  
 خواندیم.

اصول تربیتی اقتضا می کند که شخص یا اشخاص تربیت شونده، قدم به قدم این راه را ببیمایند، تا  
 برای هر روز آن ها برنامه معین و مشخصی ارائه گردد.

از سویی دیگر اگر قرآن یکجا نازل می شد، بهانه دیگری به دست مشرکین می افتاد. آن ها می گفتند:  
 «تو چه پیغمبری هستی که یک روز از سوی خدا مبعوث شدی و روز دیگر خدایت تو را ترک  
 گفت؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ص ۸۲)

### ۳.۳. قرآن افسانه های پیشینیان!

از جمله سخن های واهی که درباره قرآن گفته شده است، یکی هم اتهام افسانه و اسطوره بودن قرآن  
 است. این اتهام که ادعایی بیش نیست، می خواهد ارزش و عظمت قرآن را زیر سؤال ببرد و بگوید:  
 «قرآن حرف تازه ای نیآورده، و سخنان پیشینیان را بازگو کرده است». (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۲۵۳)

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (سوره انفال، آیه ۳۱)

و هنگامی که آیات ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، می‌گویند: «شنیدیم؛ (چیز مهمی نیست)؛ ما هم مثل آن را می‌گوییم؛ این‌ها همه افسانه‌های پیشینیان است.»  
صاحب مجمع البیان قائلین این اتهام ناروا را «نضر بن حارث» و «عقبه ابن ابی معیط» می‌داند.  
(طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۸۲۸)

خداوند متعال به عنوان پاسخ‌گویی به این اتهام بی‌اساس می‌فرماید:  
**قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** (سوره فرقان، آیه ۶)  
بگو: «کسی آن را نازل کرده که اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌داند.»

#### ۴. شبهات درباره قیامت

آیات فراوانی در قرآن از زبان کفار و مشرکین نقل شده، که مضمون همه آن‌ها استبعاد و انکار قیامت است. اینک به نمونه‌هایی از آن آیات اشاره می‌کنیم:

##### ۴.۱. بعد از این که مُردیم، چگونه زنده خواهیم شد؟!

انسان‌ها در زندگی عادی‌شان با زاد و ولد و مرگ و میر کاملاً آشنا هستند. آن‌ها با چشم خود تولد و مرگ را می‌بینند. انسان زاده می‌شود، رشد می‌کند، می‌میرد، می‌پوسد و به خاک تبدیل می‌شود. آن‌ها که نسبت به معاد و قیامت تردید دارند، از جمله شبهاتشان این است که چگونه انسان پوسیده خاک شده، دوباره زنده شود؟! این پرسش و یا به عبارت بهتر این شبهه در آیات فراوانی از قرآن نقل شده که به بیان یک مورد بسنده می‌کنیم:

**قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ** (سوره یس، آیه ۷۸)

گفت: «چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟!»

صاحب مجمع البیان در قائل و گوینده این سخن سه احتمال طرح کرده است: ۱. ابی بن خلف، ۲. العاص بن وائل و ۳. امیه بن خلف. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ص ۶۷۸)

قرآن به علم الهی اشاره کرده و پاسخ این شبهه را چنین ارائه می‌کند:

**قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ** (سوره یس، آیه ۷۹)

بگو: «همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید. و او به هر مخلوقی داناست.»

##### ۴.۲. اگر در قیامت شک دارید، ...

در پنجمین آیه سوره حج خداوند به کسانی که در قیامت و رستاخیز شک و شبهه دارند، دو دلیل ارائه می‌کند؛ یکی از خلقت و آفرینش انسان، و دیگری از طبیعت در حال تغییر و تغیر:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ ... وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيحٍ (سوره حج، آیه ۵)

ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید، (به این نکته توجه کنید که:) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و بعد، از خون بسته شده، سپس از مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده] ... (از سوی دیگر) زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می - فرستیم، به حرکت در می آید و می روید، و از هر نوع گیاهان زیبا می رویند.

طبق دلیل اول خداوند می فرماید: ما که توانستیم ریشه و اساس شما (حضرت آدم) را از خاک بیافرینیم، به اعاده شما و احیای استخوان های پوسیده تان نیز تواناییم. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۱۱۳ - ۱۱۴)

#### ۳.۴. کافران می پندارند که رستاخیزی وجود ندارد

لازمه گمان به نبود قیامت، این نیست که واقعا قیامت نباشد. انسان برای این که بتواند حدس و گمان خود را قطعی کند، باید دلیل و برهان داشته باشد، و الا نمی تواند به آن ها به دیده واقعیت بنگرد. کفار و مشرکین نیز برای انکار قیامت هرگز دلیل و برهانی اقامه ننمودند، و به قول قرآن انکارشان از روی زعم و گمان بود، نه یقین و برهان. آیه ذیل که یکی از علل کفر را عدم اقرار به قیامت معرفی می کند (تفسیر مجمع البیان، مجلد ۵، ص ۴۵۰) سخن کفار و پاسخ خداوند را در بر دارد:

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (سوره تغابن، آیه ۷)

کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: «آری به پروردگارم سوگند که همه شما (در قیامت) برانگیخته خواهید شد، سپس آن چه را عمل می کردید به شما خبر داده می شود، و این برای خداوند آسان است».

#### ۴.۴. زندگی فقط در دنیاست و آخرتی نیست!

از جمله ادعاهایی که مشرکین قریش داشتند این بود که می گفتند: زندگی هر چه هست، تنها در این دنیاست، نه قیامتی است و نه حشر و نه نشری! به یکی از آیات بیانگر این ادعای واهی توجه نمایید:

وَ قَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (سوره انعام، آیه ۲۹)

آن ها گفتند: «چیزی جز این زندگی دنیای ما نیست، و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد». خداوند متعال در آیات بعدی ضمن این که از آه و افسوس های این عده در قیامت پیشگویی می کند، حقیقت زندگی دنیا را بازپچهای بیش نمی داند و می فرماید:

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (سوره انعام، آیه ۳۲)

زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست؛ و سرای آخرت، برای آن‌ها که پرهیزکارند، بهتر است، آیا نمی‌اندیشید؟!

یعنی اگر زندگی دنیا پلی به آخرت نباشد، و مقدمه‌ای برای کسب کمالات نگردد، عبث و بیهوده خواهد بود. و الا اگر این دنیا را به عنوان رسیدن به آخرت در نظر بگیریم، هرگز لهو لعب و بازیچه نیست. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۴۵۳)

#### ۴. ۵. آیا ما نمی‌توانیم استخوان‌های پراکنده را جمع کنیم؟

خداوند متعال در یکی از آیات قرآن از گمان برخی انسان‌ها مبنی بر محال بودن جمع استخوان‌های پراکنده خبر می‌دهد و از انگیزه اصلی این عده در انکار قیامت پرده بر می‌دارد:

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ \* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ \* بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (سوره قیامت، آیه ۳ - ۵)

آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟! \* آری قادریم که انگشتان او را موزون و مرتب کنیم. \* بلکه او می‌خواهد در تمام عمر گناه کند.

مراد از کلمه «الانسان» در این آیات، «انسان کافر» است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ص ۵۹۷)، و الا انسان دین‌دار هرگز چنین تصورات باطلی را به ذهن خود راه نمی‌دهد و دینش اجازه نمی‌دهد خود را آزاد و رها بداند.

#### نتیجه‌گیری

۱. از مجموع آیاتی که گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرآن شباهت مطرح شده در زمان پیامبر را نقل کرده و آن‌ها را بی‌پاسخ نگذاشته است.

۲. در آیاتی که گذشت به این شباهت که غالباً ادعاهایی بی‌دلیل هستند پاسخی مناسب ارائه شده است.

۳. در برخی از آیات نیز انگیزه اصلی طراحان شبهه از سوی خداوند متعال بر ملا شده تا معلوم گردد، آن انگیزه‌های ناپاک این سخنان و شباهت را ایجاد می‌کرده، نه این که این پرسش‌ها به خاطر دانستن طرح شده‌اند.

۴. مهم‌ترین شباهت پیرامون قیامت مطرح شده است و سایر شباهت‌ها هم غالباً به نوعی به قیامت مرتبط است. این مطلب اهمیت اعتقاد به سرای آخرت را نشان داده و نقش آن را در دین‌داری مشخص می‌سازد.

۵. این شبهات از سوی کسانی طرح شده‌اند که می‌خواستند با طرح آن‌ها سرپوشی به کفر و عناد خویش درست کنند، از این رو خداوند متعال نیز در آیات فراوانی به بهانه‌جویی این عده تصریح کرده و وعده عذاب را به عنوان کارسازترین پاسخ ارائه نموده است.





## منابع

- قرآن کریم؛ با ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- قرآن کریم؛ با ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای.
- مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، تفسیر مجمع البیان، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳) تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران. دفتر نشر داد.
- فیض کاشانی ملا محسن، (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر.
- فخررازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی

